

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۱ / ۳۰
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	تفسیر آیه: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾			
عنوان ۴	تأویل الف و لام «الحمد» در کلام الهی			
عنوان ۵	الف و لام جنس و دلالت آن بر ماهیت			
عنوان ۶	کاربرد الف و لام بر «الحمد» در آیه			
عنوان ۷	شمولیت و شأنیت در معنای «الحمد»			
عنوان ۸	جایگاه حمد و تسبیح			
عنوان ۹	همبستگی حمد و تسبیح در نماز			
عنوان ۱۰	حمد آغازین و حمد پایانی در آیات قرآن			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

تأویل الف و لام «الحمد» در کلام الهی

پس از تبیین مفهوم «حمد» و تفکیک آن از معانی «شکر» و «مدح»، کلام امروز به شرح و تحلیل الف و لام «الحمد» معطوف می‌گردد.

الف و لام جنس و دلالت آن بر ماهیت

این الف و لام، همان است که در مباحث اصولی، تحت عنوان الف و لام داخل بر اسم جنس مورد بحث قرار گرفت و اذعان شد که اسم جنس، همچون واژگان «حمد»، «رجل» و «مرأة»، هرگاه به تنهایی ذکر شود، دلالت بر حقیقت و ذات ماهیت آن جنس دارد؛ برای مثال، در عبارت قرآنی:

﴿قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى﴾؛

در این آیه، ذات گفتار نیکو و آمرزش، بر ذات صدقه‌ای که با آزار و مت‌گذاری همراه است، ارجحیت دارد. در اینجا نظری به مصادیق و افراد خاص نیست، بلکه در عبارت ﴿قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى﴾ به طبیعت این گفتار نیکو و صدقه، معطوف گشته است. اگر الف و لام بر سر همین عبارت درآید و به صورت «القول المعروف خیر من

الصدقه التي تتبعها اذی» باشد، جنس را در مقابل سایر اجناس، تعیین می‌کند؛ اما بدون الف و لام، تعیینی در خود ندارد. لیکن آن‌گاه که تعیین حاصل آید، خواه‌ناخواه اشاره به افراد نیز در این تعیین وجود دارد. هنگامی که گفته می‌شود «القول المعروف»، تعیین آن، تعیینی است که مفهوم ضمنی‌اش، استعیاب تمامی افراد را در بر می‌گیرد. چنانکه گوئیم «العالم خیر من الجاهل»، گویی اذعان داشته‌ایم که «هر دانایی بهتر از هر نادانی است». اگرچه الف و لام داخل بر اسم جنس، معرفت‌بخش و تعیین‌کننده است، اما پیامد ورودش بر اسم جنس، استعیاب تمامی افراد آن جنس است.

کاربرد الف و لام بر «الحمد» در آیه

از این‌رو، در بحث حاضر که عبارت شریف «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» مطرح است، الف و لام بر سر واژه «حمد» درآمده است. ما گاهی تعبیری چون «حمداً لله» و «شکراً لله» را به کار می‌بریم. اینها در حقیقت مفعول مطلق فعل محذوف «أحمد» و «أشکر» هستند؛ بدین معنا که گویی «أحمدُ الله حمداً» و «أشكرُ الله شكراً» بیان شده و افعال «أحمد الله» و «أشكر الله» در تقدیرند. در این حالت، بر حمد و شکر تأکید گشته، همچون آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً»^۱؛ که در آن بر امر به ذکر، تأکید و توکید گشته است. اگر عبارت «حمداً لله» را ادا کنیم، این تأکیدی بر فعل محذوف «أحمد» است؛ همانند «أكبرهُ تكبيراً» که تأکیدی بر «الله أكبر» محسوب می‌شود؛ اما اگر عبارت شریف «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» را بیان کنیم، چنین معنایی را افاده می‌کند که گویی هر حمدی به هر شکل و در هر مکان که ادا شود، ستایش از آن خداوند است؛ از این‌رو، گونه‌ای از افاده استعیاب را در خود نهفته دارد. چون الف و لام تعیین بر سر «حمد» درآمده، پیامد ورود الف و لام جنس بر اسم جنس، افاده استعیاب افراد است و همچون آن است که گفته شود: «كُلُّ حمدٍ لله رب العالمين». منتها این عبارت با «الْحَمْدُ لِلَّهِ» تفاوتی دارد و آن، این که «الحمد» افزون بر افاده استعیاب، افاده شأنت نیز می‌کند؛ یعنی گویی چنین معنایی را القا می‌نماید که اساساً شأن و شایستگی حمد، این است که از آن خداوند باشد.

شمولیت و شأنت در معنای «الحمد»

پرسشگر: آیا می‌توانید مصداقی ارائه فرمایید؟

معظم‌له: تعیین خود، آن‌گاه که حاصل آید و اسم جنس را حصر نماید، حصرش، از حیث استعیاب افرادی است که مفهوم استعیاب از آن حاصل می‌آید. در عبارت «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، هنگامی که الف و لام بر سر «حمد» درمی‌آید، در بردارنده این دو مفهوم است؛ یکی این که تمامی افراد حمد، از آن خداوند هستند و هر ستایشی از هر کس و در هر مکان صادر گردد، متعلق به ذات باری تعالی است. افزون بر آن، شأن و شایستگی ذاتی این حمد برای خداوند نیز اثبات می‌گردد و گویی می‌گوئیم: «شأن الحمد أن يكون لله رب العالمين». «الشكر لله» نیز همین‌گونه است و بدین معناست که هر شکری در هر جا شود، برای خداست و شأن شکر این است که از آن خداوند باشد. نوعی از افاده شأنت نیز در آن مستتر است؛ یعنی گویی شأن حمد، این است که از آن خدای متعال باشد.

پرسشگر: حصر معنا...

معظم له: حصر مفهوم، در همین نکته نهفته است؛ یعنی حصر و محدود ساختن خود اسم جنس، به گونه ای که تمامی افراد را ذیل مفهوم «حمد» قرار می دهد. همان مفهوم استعیاب را می رساند؛ یعنی گویی گفته می شود «كُلُّ الْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

پرسشگر: ربطی به استعیاب ندارد.

معظم له: اگر بگویید «كُلُّ الْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، درست است و انحصار از آن فهمیده می شود و نتیجه آن است. «الحمد لله» همچون آن است که کسی بگوید «كُلُّ الْحَمْدِ لِلَّهِ»؛ اما با یک تفاوت اساسی؛ آنکه «كُلُّ الْحَمْدِ لِلَّهِ» افاده شأنت نمی نماید، بر خلاف عبارت «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» که افزون بر استعیاب، این معنا را نیز القا می کند که شأن حمد این است که تنها از آن خداوند جهانیان باشد. گویی هیچ موجودی بدون خدای متعال، شایسته ستایش نیست، مگر آنکه ستایشش به ستایش خداوند بازگردد؛ چرا که «شأن الحمد أن يكون لله سبحانه».

جایگاه حمد و تسبیح

در ادامه بحث پیشین در باب حمد و تسبیح، مایلیم به نکته ای اشاره کنیم. پیش تر اذعان داشتیم که یک حمد آغازین داریم و یک حمد پایانی که میان آن دو، تسبیح قرار دارد. حمد آغازین، حمدی تمهیدی برای تسبیح است و حمد پایانی، حمدی برگرفته از نتیجه تسبیح؛ یعنی هنگامی که «سبحان الله» می گوئیم و سپس عبارت «الحمد لله» را پس از آن می آوریم، از آنجا که حمد از آن خداوند است و هر صفت نیکو و کمالی مخصوص ذات باری تعالی است، پس خداوند متعال سزاوار فروتنی است. گفتیم که تسبیح، صرفاً تنزیه محض نیست؛ بلکه تنزیهی آکنده از معنای فروتنی و خشوع است و «سبحان الله» به معنای اظهار خضوع و فروتنی در برابر خداوند منزّه است. این تنزیه نیز، تنزیه از شرکا است و تنزیه از صفات منفی و نواقص، از لوازم تنزیه از شریک است. «سبحان الله» همچنین به این معناست که هیچ موجودی همتای خداوند متعال نیست و خداوند از این که شریکی داشته باشد، منزّه و مبرا است. از این رو، معمولاً عبارت «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ»^۱ می آید و عبارت «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ»^۲ نیز همین معنا را افاده می کند که خداوند متعال در کمال، منحصر به فرد است؛ بنابراین «لا شریک له» از هیچ جهتی. «سبحان الله» هم معنایش این است که خدای متعال، مستحق خضوع، اطاعت و فرمان بری است.

اما اگر حمد پایانی را ذکر کنیم، اذعان داشتیم که «سبحان الله»، از آن رو که خداوند متعال از شریک منزّه و سزاوار فروتنی است؛ پس شایستگی ستایش و ثنا دارد و این ثنای الهی، شامل یک ستایش پیش از تسبیح و یک ستایش پس از تسبیح است. ستایش پیش از تسبیح، تمهیدی برای تسبیح است و ستایش پس از تسبیح، نتیجه تسبیح است. اکنون که فروتنی، تنها از آن خداوند است و خداوند از هر شریک، ضد و همتا منزّه و مبرا است، پس تمامی توصیف های نیکو از آن ذات اوست. خداوند را می ستاییم و ثنای او را بر زبان می آوریم.

۱. سوره طور: ۴۳؛ سوره حشر: ۲۳.

۲. سوره مؤمنون: ۹۱؛ سوره صافات: ۱۵۹.

همبستگی حمد و تسبیح در نماز

خوب است در اینجا به نکته‌ای در باب نماز نیز اشاره‌ای داشته باشیم. نمازی که ما می‌خوانیم، با حمد آغاز می‌شود و به حمد پایان می‌پذیرد؛ بدین معنا که ما نماز را پس از تکبیر، با سوره فاتحه آغاز می‌کنیم و این سوره باید در هر نمازی خوانده شود؛ «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»^۱ حتی نماز مستحبی. آغاز نماز از فاتحه‌الکتاب است و فاتحه‌الکتاب نیز پس از بسمله، با حمد آغاز می‌شود. تشهد نیز که پایان نماز است، با حمد است و از این رو، نماز با حمد پایان می‌یابد. میان این دو حمد، تسبیح می‌گوییم و «سبحان ربی العظیم و بحمده» و «سبحان ربی الأعلی و بحمده» را به زبان می‌آوریم و این دو با همان معنایی که از تسبیح بیان داشتیم، سازگاری دارد. «سبحان» یعنی تنها ذاتی که شایسته فروتنی است، خداوند متعال است و هیچ موجودی استحقاق فروتنی مطلق ندارد جز خداوند. «سبحان ربی العظیم» و از آنجا که عظیم است، تنها موجودی است که استحقاق تسبیح دارد. «سبحان ربی الأعلی و بحمده» نیز اشاره به همین مفهوم یگانگی خداوند متعال در کمال دارد که استحقاق فروتنی از آن اوست. از این رو، رکوع ما که خود فروتنی است، با تسبیح آغاز می‌شود؛ سجود ما نیز که فروتنی است، با تسبیح شروع می‌گردد.

نماز از حیث مضامین و معانی، دارای مهندسی خاصی است و ما فقط خواستیم اشارتی داشته باشیم که این معنایی که در باب حمد بیان داشتیم، شأنش تقدم بر تسبیح و تأخر از آن است و تسبیح، جایگاهی میان دو حمد را داراست:

﴿دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَحَيْثُ هُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخِرُ دَعَوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۲

یعنی تمامی گفت‌وگوی ایشان در بهشت، تسبیح و تنزیه الهی است. این بدان معناست که تنها و تنها خداوند فرمانرواست و ما برای خدای فرمانروای مطلق بی‌شریک و بی‌ظیر، فروتنی می‌کنیم. واژه «دعوا» در اینجا به معنای گفت‌وگوی همیشگی و دائمی آنان است. ﴿وَأَخِرُ دَعَوَاهُمْ﴾؛ پایان گفت‌وگویشان نیز حمد و ثنا برای خداوند متعال است.

حمد آغازین و حمد پایانی در آیات قرآن

اذعان داشتیم که حمد آغازین نیز داریم که در آیاتی همچون سوره اعراف و زمر به آن اشاره شده است. در سوره اعراف، اهمیت در آن است که ترتیب حمد و تسبیح را مطرح می‌کند و پس از بیان احوال دوزخیان، به احوال مؤمنان می‌رسد و می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۳

یکی از اساتید گران قدر ما، آیت الله «سید باقر حکیم» رحمته الله در نجف اشرف، که نزد ایشان به تفسیر می‌پرداختیم، می‌فرمودند آیه شریفه ﴿لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ و مانند آن، می‌خواهد بگوید که ره یافتن به بهشت، امری دشوار نیست؛ زیرا ما تکلیف را بر دوش شما، در حد توان و وسع شما نهاده‌ایم:

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنَّ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ...﴾

۱. فقه القرآن؛ ج ۱، ص ۱۰۲.

۲. سوره یونس: ۱۰.

۳. سوره اعراف: ۴۲.

این، حمد آغازین است؛ چرا که در ادامه می فرماید:

﴿وَنُودُوا أَنَّ تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۱

یعنی هنوز به بهشت ره نیافته اند و این آغاز کلام ایشان است؛ هنوز به بهشت وارد نشده اند و این حمد، حمد آغازین است. حمد پایانی در سوره زمر، ذکر شده است؛ آنجا که می فرماید:

﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمُ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۲

پرسشگر: پیش از آن نیز می فرماید:

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ﴾^۳

معظم له: این حمد، حمد پایانی است و پس از ره یافتن به بهشت و استقرار در آن محقق گشته است؛ یعنی پس از اتمام تمامی امور است:

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا﴾^۴

پس از این، به بهشت وارد می شوند و مستقر می گردند، این جاست که ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ﴾ و این متمایز از حمدی است که در سوره اعراف به آن اشاره شده: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا﴾؛ چرا که در آنجا می فرماید: ﴿وَنُودُوا أَنَّ تِلْكَمُ الْجَنَّةُ﴾ و در برخی از مباحث گذشته، اذعان داشته ایم که این بخش از آیات سوره اعراف، که از آنجا آغاز می شود که:

﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾^۵

می فرماید: ﴿لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾ آنان هنوز وارد بهشت نشده اند. چه وقت، وارد بهشت می شوند؟ هنگامی که رجال اعراف به ایشان اذن دخول می دهند و در همان آیات نیز آمده است که: ﴿طَبْتُكُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾^۶؛ لذا آن حمد، حمد آغازین است و حمد در سوره زمر، حمد پایانی است و ﴿دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ که اشاره به حمد پایانی دارد.

و صَلَّى الله على محمد وآله الطاهرين

۱. همان: ۴۳.

۲. سوره زمر: ۷۵.

۳. همان: ۷۴.

۴. همان: ۷۳.

۵. سوره اعراف: ۴۶.

۶. سوره زمر: ۷۳.